

شماره هفت

وهفت پیکر نظامی

I - اهمیت عدد هفت

۱ - هفتگانه های مشهور

هفت تنان

۱ - کتابه از اصحاب کهن دانسته اند (۱) و آنان : بلیغا (۲) ، مکشینیا (۳) ، مشلینیا (۴) ، مرنوش ، برنوش (۵) ، شاذنوش (۶) و مرطونش (۷) باشند (۸) و آنانرا «هفت مرد» (۸) و «هفت مردان» (۸) و هفت مردان معظم» (۹) نیز یاد کرده اند .

۲ - هفت اخیار را گویند که شامل : اقطاب ، غوث ، اخیار (۱۰) ، اوتاد ، ابدال ، نقباء و نجباء باشد . اینانرا نیز «هفت مرد» (۱۱) و «هفت مردان» و «هفت مردان معظم» (۱۲) نامیده اند . کردنکش هفت چرخ گردان

محراب دعای هفت مردان . نظامی

محمد داراشکوه در مجمع البحرین ، پس از ذکر هفت زمین که هندوان آنها را سبت دیب (۱۳) نامند ، آرد (۱۴) : «وهفت کوه را که اهل هند آنها

را سبت کلاچل (۱۵) گویند ، برگرد هر زمینی کوهی را محیط میداند و نام کوهها این است : اول سمیر و (۱۶) ، دوم سویت (۱۷) ، سیوم همکوت (۱۸) ، چهارم همون (۱۹) ، پنجم مکده (۲۰) ، ششم پارجاتر (۲۱) هفتم کیلاس (۲۲) . هفت کوه مشهور نزد مسلمانان از اینقرار است :

اول کوه قاف که کوهی است اساطیری ، دوم کوه

(۱) فرهنک رشیدی . (۲) تملیغا یا تمنجینا (برهان جامع) . (۳) مکشینا (برهان جامع) .

(۴) مشینا (برهان جامع) . (۵) دبرنوش . ن . ل . (۶) سازنوش . (برهان جامع) .

(۷) مرطونس (برهان قاطع ذیل هفت مرد) و در برهان جامع : مرطوس که راعی ایشان بود . (۸) برهان قاطع .

(۹) رشیدی . (۱۰) گنجینه گنجوی ص ۱۶۵ . (۱۱) برهان قاطع . (۱۲) فرهنک رشیدی .

(۱۳) که ذکر آنها گذشت . (۱۴) مجمع البحرین ۲۷ ، ۲۸ III .

(۱۵) Sapat Kulâchal (Sapta Kulâcala) (۱۶) Sumirü (Sumeru)

(۱۷) Samüpat (Suktîmal) (۱۸) Himaküt (Hemakuta) (۱۹) Himavan (Himavat)

(۲۰) Nakadh (۲۱) Pârjâtar (Pârujâtra) (۲۲) Kailâs (Kailâsa)

(۲۳) در تذکره مرآت الخیال چاپ هند ص ۲۷۲-۲۷۵ ، ذیل عنوان «ذکر جبال» شرح این کوهها (بدون ذکر «هفت کوه» آمده است . (۲۴) شاهنامه بیخ ج ۲ ص ۳۵۰-۳۵۱ . (۲۵) سان جاد ص ۳۵۲ .

(۲۶) Sapat Samundar (Sapta Samudra) (۲۷) Lavân Samundar (Lavana Samudra) (۲۸) Unchch ras Samundar (Iksu-rasa-Samudra)

کاندرحد سروشنه است که از چهار رود پیوند که از بتمان گشاید، اندر میان کوههاست. از او رودی بگشاید که آب سمرقند و بخارا و سفد از آنجاست، مقدار چهار فرسنگ اندر چهار فرسنگ...» (۱۰) برهان ذیل «هفت محیط» آرد: «هفت دربارا نیز گویند که: دریای چین و دریای مغرب و دریای روم و بحر نیطس و بحر طبریه و بحر جرجان و بحر خوارزم باشد.» (۱۱)

در ادبیات پارسی نیز هفت دریا و هفت آب بسیار آمده. نظامی گوید:

دامن از این خنبره در دناک

پاک بشوئید به هفت آب و خاک.

عطار در تذکرة الاولیاء، در ترجمه بایزید بسطامی

آرد (۱۲): «قلست که یک روز (بایزید) میرفت، سگی

با او همراه افتاد شیخ دامن از او در فرام گرفت.

سگ گفت اگر خشکم هیچ خللی نیست و اگر ترم هفت آب

و خاک میان من و تو صلحی اندازد اما اگر دامن

بخود باز زنی اگر به هفت دریا غسل کنی پاک نشوی.»

حافظ راست: نه به هفت آب که رنگش بصد آتش نرود

آنچه با خرقه زاهد می انگوری کرد. (۱۳)

قدما جام (۱۴) را با هفت خط مجسم می-

کردند که بتر تیب از بالا پیامین عبارتست

از:

خط جور (۱۵)، خط بغداد، خط بصره،

خط لوزق (۱۶)، خط ورشکر (۱۷)، خط کاسه گر و

سراسمندر (۱) یعنی دریای شراب، چهارم کهرت سمندر (۲) یعنی دریای روغن زرد، پنجم دده سمندر (۳) یعنی دریای جفرات، ششم کهر سمندر (۴) یعنی دریای شیر، هفتم سوادجل (۵) یعنی دریای آب زلال و در اسلام نیز «بودن دریا بعد هفت از این آیه معلوم میشود: ولوان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یعد من بعده سبعة ابجر ما نفدت کلمات الله (۶) یعنی بدرستی که اگر درختان که بر زمین اند قلمها شود و آن هفت دریاها سیاهی شوند تمام نمیشود کلمات خدا یعنی مقدرات خدا» (۷).

مؤلف حدود العالم آرد (۸): «هفت دریاست:

یکی دریای مصر که آن را بحیره تنیس خوانند و بدریای

روم پیوسته است و رود نیل اندر وهمی ریزد...

در ازای این دریا پانزده فرسنگ است اندر پهنای پانزده

فرسنگ. دوم دریای طبریه اندر شام، در ازای او

دوازده فرسنگ اندر پهنای هفت فرسنگ. سوم دریای

تنطیه اندر روم از گرد او آبادانی، در ازای او هشت

فرسنگ اندر پهنای پنج فرسنگ، چهارم دریای ویس

اندر روم از گرد او آبادانی، در ازای او پنج فرسنگ

اندر پهنای پنج فرسنگ، پنجم دریای ارژن اندر پارس

بند یکی شیراز، ماهی شیراز از این دریاست، در ازای

او ده فرسنگ اندر پهنای هشت فرسنگ، ششم دریای زره

بسیستان، از گرد او آبادانیست... در ازای اوسی فرسنگ

است اندر پهنای هشت فرسنگ... هفتم دو بازه (۹)

(۱) Surā Samundar (Surā Samudra) (۲) Ghirat Samundar (ghrta Samudra)

(۳) Dadh Samundar (Dadhi Samudra) (۴) Khir Samundar (Ksira Samudra)

(۵) Sawād Jal (Svādūjala)

(۶) قرآن مجید، ۳۱ (سورة لقمان): ۲۶

(۷) مجمع البحرین II. 3 و III. 28

(۸) چاپ تهران ص ۱۰-۱۱ (۹) یعنی دریاچه

(۱۰) cf. *Hudūd al-‘Alam*, translated and explained by V. Minorsky.

(۱۱) و نیز رك: غیبات اللغات: هفت دریا.

(۱۲) چاپ تهران ج ۱ ص ۱۲۳ - ۱۲۴ (۱۳) مفهوم «هفت دریا سبونی ندارد» در عنوان «هفت در

ادبیات پارسی» گذشت. (۱۴) جام شراب و جام جم. (۱۵) این خط بر کناره جام و بالای همه خطوط

بود (غیبات اللغات: هفت خط) و خط لب جام را از آن خط جور نام نهادند که چون خواهند که حریف بیندازند تا

خط جور بر کرده بدو دهند (غیبات بنقل از سروری: خط بغداد). (۱۶) و این خط را خط سبز و خط سیاه

و خط شب نیز گویند. (غیبات). (۱۷) و این را خط اشک و خط خطیره نیز گویند. (غیبات).

هفت رنگ

منطق فرودینه (۱) و نیز هفت خط را کنایه از هفت اقلیم دانسته اند (۲).

بعضی نیز هفت رنگ اصلی را: سیاه، سفید، سرخ، سبز، زرد، کبود و عباسی دانسته اند (۳) و چنانکه بیشتر گفته شده رنگ یکی از سیارات هفتگانه و یکی از روزهای هفته اختصاص دارد از این قرار (۴):

هفت رنگ را از قدیم اصلی دانسته اند و در باره الوان هفت گانه در عنوان « هفت حصار همدان » سخن رانندیم .

روز	سیاره	رنگ
یکشنبه	آفتاب	زرد
دوشنبه	ماه	آبی
سه شنبه	مریخ	نارنجی
چهارشنبه	عطارد	سرخ
پنجشنبه	مشتری	بنفش
آدینه	زهره	سبز
شنبه	زحل	نیلاگون

در ادبیات پارسی نیز هفت رنگ آمده است . فردوسی گوید :

در برهان قاطع آمده : « برده هفت رنگ کنایه از هفت آسمان باشد چه هر کدام برنگی است چنانچه صاحب کتب الاجبار (۷) از توریة نقل میکنند:

آسمان اول از سنگ خواست و دوم از فولاد و سیم و چهارم از نقره، پنجم از طلا و ششم از زبرجد و هفتم از باقوت و الله اعلم و هفت طبقه زمین و دنیا و

عالم را نیز گویند. (۸) همان خیمه و دیسه هفت رنگ همان تخت برمایه زین پلنگ (۶)

(۱) و این خط را خط مزور هم خواهند . (غیات) . و نیز رنگ: برهان قاطع ، بهار عجم ، فرهنگ رشیدی و سروری .

(۲) برهان قاطع . (۳) غیات اللغات (عباسی را مرادف گل گز و ترخری دانسته است) .

(۴) The Complete Book of the occult and Fortune telling, int:rod. by M. C. Poinso. Tuddor Publishing Co. New york. p. 65.

(۵) طبق نسخه چاپ پاریس و فهرست ولف : پادشاهی منوچهریبت ۵۴۸ و در شاهنامه بخ ج ۱ ص ۱۵۹ :

زربفت پنج . (۶) طبق نسخه پاریس و فهرست ولف : پادشاهی کیکاوس (داستان سهراب) بیت ۱۳۱۱

و در شاهنامه بخ ج ۲ ص ۵۱۱ : رنگ رنگ . (۷) کلمه «صاحب» زائد و غلط است .

(۸) و رنگ : مجمع الفرس سروری .

هفت پرده چشم
چشم از هفت پرده با طبقه مرکبست:
۱ - ملتحمه که از همه بیرون و مماس با هوا
است. ۲ - قرنيه ۳ - عنبیه و رنگ
آن در اشخاص مختلف است ۴ - عنکبوتیه ۵ - شبکیه
۶ - مشیمیه ۷ - صلبیه (۱)

و آنهارا «هفت پرده» بطور مطلق (۲) و
«هفت حجله نور» (۳) و «هفت راه» (۴) و «هفت
طبقه» (۵) نیز نامند.

هفت آتشکده
فرهنگ نویسان شماره آتشکده های
ایران باستان را هفت دانسته، گفته اند
که آنها را بشماره هفت سیاره ساخته
بودند، و در هر يك بخوری متناسب با آن سیاره می-
سوزاندند و آن هفت از اینقرار است (۶):

۱ - آذر مهر که همان آذر مهر برزین (آذر
برزین مهر - آتور بورزین متر) است که در ریوند
خراسان جای داشت (۷).

۲ - آذر نوش یا نوش آذر - فردوسی جای آنرا
بلخ دانسته است (۸).

۳ - آذر بهرام - آذر بهرام را جزو هفت
آتشکده عهد ساسانی شمرده اند ولی آن نام آتشکده ای

منفرد نبوده، بلکه در بیای از شهرهای ایران
آتشکده ای بنام آتش بهرام (اشر و هرام) برقرار
بوده است (۹).

۴ - آذر آئین - که فقط بدکر نام آن اکتفا
کرده میبزات آنرا نیاورده اند و برخی آنرا «آذر
آبتین» منسوب بیدر فریدون نوشته اند (۱۰).

۵ - آذر خرداد - همان آذر فرنیخ (خورنه بخ،
خوره بخ، خوره) است که محل آن را گاه کوه رشن
(کابلستان) و گاه کاریان (فارس) و گاه کنارنگ
(نیشابور) دانسته اند و باقرب احتمال کاریان جایگاه
آن بوده است و آتشکده فارس با آتش فارسی دو نام
دیگر همان آتشگاه است (۱۱).

۶ - آذر برزین - همان آذر برزین مهر
است که در فهرست نامهای آتشکده ها دوبار بدو صورت
یاد شده است (۱۲).

۷ - آتش زرد هشت - آتش زرد هشت نام آتشکده
خاص نبوده است، بلکه مطلق آتشها را بزرتشت
نسبت داده اند (۱۳) ولی فرهنگ نویسان این نام را
تخصیص داده در زمره هفت آتشکده یاد کرده اند.

(۱) بین عنبیه و عنکبوتیه رطوبتی است که بیضی نام دارد و بین عنکبوتیه و شبکیه دو رطوبت اند:
یکی جلیدی و دیگری زجاجی (غیات)، برای اطلاع بیشتر رک: تشریح میرزا علی خان چاپ تهران سال ۱۳۰۶ قمری
ص ۷۱۷ بیه و لغت نامه دهخدا، ذیل: پرده. (۲) فرهنگ رشیدی.

(۳) بهشت نهر بهشت اندرین سه غرفه مغز بهشت حجله نور اندرین دو حجره خواب. خاقانی.

(۴) اشک حرم نشین نهانخانه مرا از سوی هفت راه بیازار میکشی. حافظ (بنقل فرهنگ رشیدی)

و در حافظ مصحح آقای قزوینی، مصرع دوم چنین آمده: ز آن سوی هفت پرده بیازار میکشی.

(۵) بهار عجم. (۶) برهان قاطع (ذیل: آذر آئین)، جهانگیری، غیات اللغات و انجمن آرا (ذیل
نام هفت آتشکده).

(۷) مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی، تألیف نگارنده، ص ۲۱۵ -

۲۱۹. (۸) در لشکر کشی ارجاسب، در شاهنامه آمده:

شهنشاه لهراسب در شهر بلخ

وز آنجا بنوش آذر اندر شدند

بگشتند و شد روز ما تار و تلخ

رد و هیرب را همه سرزدند.

(۹) مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی، ص ۲۳۲ - ۲۳۷. (۱۰) انجمن آرا - برهان

قاطع - فرهنگنامه پارسی تألیف آقای نفیسی. (۱۱) مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی ص ۲۱۹

- ۲۲۳. (۱۲) برهان قاطع - انجمن آرا. (۱۳) فردوسی در هجوم ارجاسب ببلخ گوید:

ز خونشان ببرد آتش زر دهشت

و هم فردوسی آرد: پرستنده آذر زرد هشت

و نظامی نیز در اسکندرنامه (در ذکر تخریب و غارت کردن آتشکده ها بدست اسکندر) از یک

«آذر گشپ» نام میبرد که همانرا «آتش زرد هشت» نیز مینامد. مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی